

۲۰۱۸۹۸۷

شوی معنوی

دفتر پنجم

مولانا جلال الدین محمد بلخی

بر اساس نسخه ریٹولد نیکلسون

به کوشش:

احمد ایمان زاده

فهرست

- ۱۱ مقدمه
- ۱۳ بسم الله الرحمن الرحيم
- ۱۴ تفسیر حُذُّوا رُبْعَهُ مِنَ النَّعْتِ قَضَاهُ اِنَّكَ
- ۱۶ در سبب ورود این حدیث مصطفی که الْكَافِرُ يَأْكُلُ
- ۱۷ در حجره گشاده مصطفی بر مهمان و خود را پنهان کردن.
- ۱۸ سبب رجوع آن مهمان به خانه‌ی مصطفی در آن ساعت که
- ۲۰ نواختن مصطفی آن عرب مهمان را و تسکین دادن او.
- ۲۱ بیان آنکه نهار و روزه و همه چیزهای بیرونی
- ۲۲ پاک کردن آب همه یبندی‌ها را و باز پاک کردن
- ۲۳ استعانت آب از حق جل جلاله بعد از تیره شدن
- ۲۴ گمراهی فعل و قول بیرونی بر ضمیر و نور اندرونی
- ۲۵ در بیان آنکه نور خود از اندرون شخص متولد
- ۲۵ عرضه کردن مصطفی شهادت را بر آن مهمان خویش
- ۲۶ بیان آنکه نور که غذای جان است غذای جسم اولیا می‌شود تا
- ۲۸ انکار اهل حق غذای روح را و نوریدن امتنان بر غذای خسیس
- ۲۸ مناقات
- ۲۸ تمجیل لوح محظوظ و ادراک عقل هر کسی از آن لوح آنکه
- ۲۸ تمجیل روش‌های مختلف و همت‌های گوناگون به اختلاف
- ۲۹ تفسیر یا حسره غنی العباد
- ۳۰ سبب آنکه فرجی را نام فرجی نهادند از اول

- ۳۱ صفت طایوس و طبع او و سبب کشتن ابراهیم ۷ او را
- ۳۳ در بیان آنکه نطف حق را همه کس دانند و فخر حق را همه کس
- ۳۵ تفاوت عقل در اصل فطرت خلاف معتزله که ایشان گویند
- ۳۶ حکایت آن اندری که سگ او از گرسنگی می‌مرد و انبان او
- ۳۷ در بیان آنکه هر چه جسم بدی آدمی را چندان مهلک نیست که
- ۳۷ تفسیر و این بکافران الذين کفروا یا یقینونک باقصایهم
- ۳۹ فصدی آن حکیم که دید طایوسی را که بر زیبایی خود را
- ۴۰ در بیان آنکه صفا و سادگی نفس مطمئنه از فکرها مشغول
- ۴۰ در بیان قول رسول «لا زینبانه فی الاسلام»
- ۴۱ در بیان آنکه باب عدل عاشق از حق هم حق است
- ۴۲ در تفسیر قول رسول ما مات من مات إلا و نعشی أن یموت
- ۴۳ در بیان آنکه عقل و روح در آب و گل محبوسند همچو
- ۴۴ جواب گفتش طایوس آن سائل را
- ۴۴ بیان آنکه هنرها و ریاضی‌ها و مانی دنیا همچون پره‌های
- ۴۵ در صفت آن محب و آن که از سر خود و هنر خود ایمن شده‌اند
- ۴۶ در بیان آنکه «ما سوی الله هر چیزی آکنی و مأکول است
- ۴۹ سبب کشتن حلیل را آنکه آن اشارت به طبع کدام
- ۵۰ ملاقات
- ۵۲ قول انبی «رحمکم» خلافت غریب فرم دَن و علی قوم
- ۵۳ فصدی محبوس شدن آن مهر بجه در آخور حوان و طعنندی
- ۵۳ حکایت محبوس حوازم شده که شهر سیروز را که همه رافضی
- ۵۶ بقصدی فصدی مهر و آخور حوان
- ۵۷ تفسیر این آری سَمِعَ یَقْرَأُ سَمَاعٍ یا کُنْهَلُ سَمِعَ عَجَافَ آن
- ۵۸ بیان آنکه کشتن حلیل خروس را اشارت به طبع و فخر
- ۵۹ تفسیر حَلَفَ الْاِنْسَانُ فی الْحَسَنِ تَقْوِیمَ لَمْ یَدَدْنا

- تفسیر اَنْفُل سَافِلِینَ اِلَّا الَّذِینَ اٰمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۵۹
- مثل عالم هست نیست تماماً و عالم نیست تماماً ۶۲
- در تفسیر قَوْلِ مِصْطَفٰی لَا اِلٰهَ مِنْ قَبْلِیْ بِذِقْ مَعْلَکَ وَ هُوَ ۶۳
- تفسیر وَ هُوَ مَعْلَکُمْ ۶۴
- در تفسیر قَوْلِ مِصْطَفٰی مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ عَمَّا وَاحِدًا کَفَّاهُ ۶۵
- در معنی این بیت ۶۶
- قصه‌ی آن شخص که دعوی پیغامبری می‌کرد گشتندش چه ۶۶
- سبب عداوت عام و بیگانه ریاست ایشان به اولیای خدا ۶۸
- در بیان آنکه مرد بدکار چون متمسک شود در بدکاری و اثر ۶۹
- مناجات ۷۰
- بر رسیدن پادشاه از آن مدعی ثبوت که آن که رسول راستین ۷۱
- داستان آن عشق که با معشوق خود برمی‌شمرد خدمت‌ها و ۷۲
- یکی برسید از غنای عارفی که اگر در نماز کسی بگریزد ۷۴
- مربدی درآمد به خدمت شیخ و از این شیخ پیر سین ۷۴
- داستان آن کسیرک که با خر خاتون شهوت می‌راند و او را ۷۷
- تمثیل تلقین شیخ مریدان را و پیغامبر امت را که ایشان طاعت ۸۲
- صاحبزانی دید سگی حامله در شکم آن سگ بیچکان بانگ ۸۳
- قصه‌ی اهل ضرره و حسد ایشان بر درویشان که پدر ما از ۸۵
- بیان آنکه عطای حق و قدرت موقوف قابلیت نیست همچون ۸۸
- در ابتدای خلقت جسم آدم که جبرئیل را اشارت کرد ۸۹
- فرستادن میکائیل را به فیض حنفی خاک از زمین جهت ۹۰
- قصه‌ی قوم یونس بیان و برخاستن آن است که تصریح و زاری ۹۱
- فرستادن اسرافیل را به خاک که حنفه‌ی برگزیده از خاک ۹۲
- فرستادن عزرائیل ملک العزم و الحزم را به برگرفتن ۹۳
- بیان آنکه مخلوقی که تو را از او ظلمی رسد به حقیقت او ۹۵

- جواب آمدن که آنکه نظر او بر اسباب و مرخص و زخم نبع ۹۶
- در بیان و حدیث حرب و شیرین دنیا و مانع شدن او از طعام ۹۷
- جواب آن باینکه آنکه گفت اسب که خوش ندادی این جهان اگر ۹۸
- فیما یُرجی من رحمة الله تعالی مُعْطَى النعم قبلُ اُسْتَحْتَقِبَا ۹۹
- قصه‌ی ایاز و حیره داشتن او جهت چارق و پوستین و گمان ۱۰۰
- بیان آنکه آنچه بیان کرده می‌شود صورت قصه است و آنکه ۱۰۱
- حکمت نظر کردن در چارق و پوستین که فَلَیَنْظُرْ ۱۰۲
- خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ نَارٍ و قوله تعالی فی حق ابلیس إِنَّهُ ۱۰۳
- در معنی اینکه اِنَّ الْأَشْیَاءَ کَمَا هِيَ و معنی اینکه لَوْ کُشِفَتْ ۱۰۴
- بیان اتحاد حسی و معشوق از روی حقیقت اگر چه متضادند ۱۰۵
- معشوقی از عشق برسد که خود را دوست تر داری یا مرا ۱۰۶
- آمدن آن امیر بهرام با سرهنگان نیم شب به گشادن آن حجره‌ی ۱۰۷
- بازگشتن نمانان از حجره‌ی ایاز به سوی شاه تو برد تهی و ۱۰۸
- حواله کردن بادشاه قبول و توبه‌ی نمانان و حجره ۱۰۹
- فرمودن شاه ابرار که اختیار کن از عفو و مکافات که از عدل ۱۱۰
- تعمیل فرمودن بادشاه ایاز را که رود این حکم را به فیصل ۱۱۱
- حکایت در تقریر این سخن که چندین گاه گفت و گو را ۱۱۲
- در بیان کسی که سخنی گوید که حال او مناسب آن سخن و آن ۱۱۳
- حکایت در بیان توبه‌ی نصوح که چنان که سمر از بیستان بیرون ۱۱۴
- در بیان آنکه دعای عارف واصل در خواست او از حق همچو ۱۱۵
- توبت جبین رسید به نصوح و آواز آمدن که همه را جستم ۱۱۶
- یافته شدن کریم و حلالی خواستن حاجیان و کنیزکان ۱۱۷
- باز خاندان شهزاده نصوح را از بهر دلاکی بعد از استحکام ۱۱۸
- حکایت در بیان آنکه کسی توبه کند و پشیمان شود و باز آن ۱۱۹
- تشبیه کردن قطب که عارف واصل است در اجرای داد خلق ۱۲۰

- ۱۲۹ حکایت دیدن خر بهرم فروش با نوابی اسبان نازی به آخر ۱۲۹
- ۱۳۰ ناپسندیدن رویه گشتن خر را که من راضی امر به قسمت ۱۳۰
- ۱۳۰ جواب گشتن خر رویه را ۱۳۰
- ۱۳۱ جواب گشتن رویه خر را ۱۳۱
- ۱۳۱ جواب گشتن خر رویه را ۱۳۱
- ۱۳۱ در تغیر معنی توکل حکایت آن زاهد که توکل را امتحان ۱۳۱
- ۱۳۲ جواب دادن رویه خر را و تحریض کردن او خر را بر کسب ۱۳۲
- ۱۳۲ جواب گشتن خر رویه را که توکل بهترین کسب هاست که خر ۱۳۲
- ۱۳۳ مثل آوردن اشتر در بین آنکه در محضر دولتی فی و اثر آن ۱۳۳
- ۱۳۵ دق میان دعوت شیخ که مل واصل و میان سخن ناصحان ۱۳۵
- ۱۳۶ حکایت آن سخنان و بر سیدن لوطی از او در حیات توأمه که ۱۳۶
- ۱۳۶ عتاب شدن حیدری زاده به استعجاب و تعجب خر و گسیدن ۱۳۶
- ۱۳۶ حکایت آن سخنان که از توش خویش را در خانه من ۱۳۶
- ۱۴۰ بدن رویه از خر را پس اشتر و حشمت خر از شیخ و عتاب ۱۴۰
- ۱۴۱ در میان آنکه بعضی عهده و عهده موجب بالا بود بلکه موجب ۱۴۱
- ۱۴۱ دوم باز آمدن رویه بر آن خر گریخته تا باز بغریبش ۱۴۱
- ۱۴۲ جواب گشتن خر رویه را ۱۴۲
- ۱۴۳ جواب گشتن رویه خر را ۱۴۳
- ۱۴۴ حکایت شیخ محمد سرورزی غزنوی از ۱۴۴
- ۱۴۵ آمدن شیخ بعد از چندین سال از بیابان به شهر غزنه و زنبیل ۱۴۵
- ۱۴۶ در معنی لَوْلَاک لَمَّا حَلَلْتُ الْفَلَاح ۱۴۶
- ۱۴۶ رفتن آن شیخ در خانه ای امیری بهر گنده رویی حیدر خان به ۱۴۶
- ۱۴۹ گریبان شدن امیر از نصیحت شیخ و عکس صدق او و ابتذار ۱۴۹
- ۱۵۰ نصیحت آمدن از غیب به شیخ که این دو سال به فرمان من ۱۵۰
- ۱۵۱ دانستن شیخ ضمیر سائل را بهی گشتن و دانستن قدر و امر ۱۵۱

- ۱۵۲ سبب دانستن صانع‌های خلق ...
- ۱۵۲ غالب شدن دگر رویه بر استعصام خیر
- ۱۵۳ در بیان فضیلت احتیاج و جوع
- ۱۵۳ مثال ...
- ۱۵۳ حکایت مردی که شیخ از حرص و صمیر او واقف شد. او را ...
- ۱۵۴ حکایت آن که در تنه در جریه‌هایی است بزرگی حق تعالی آن ...
- ۱۵۵ صید کردن سم آن خور را و تشنه شدن شیر از گشتن رفت به ...
- ۱۵۶ حکایت آن راهبان که در روز جراح می‌گشت در میان ...
- ۱۵۷ دعوت کردن مسلمانان را ...
- ۱۵۸ مثال شیطان بر در رحمتان ...
- ۱۶۰ جواب گفتی بمن سنی کافر جبری را و در اثبات اختیار بنده ...
- ۱۶۲ درک وجدانی چون اختیار و اضطرار و حس و اضطرار و ...
- ۱۶۴ حکایت هم در بیان تقویم خلق و بیان آنکه ...
- ۱۶۵ حکایت هم در جواب جبری و اثبات اختیار و صحت امر و ...
- ۱۶۷ معنی ماشاء الله که معنی خواست او و رضای او ...
- ۱۶۸ و همچنین لما حلف الله یعنی حلف الله و کتب لا یستوی ...
- ۱۷۰ حکایت آن مردی که در دهری غلامان آراسته‌ای عمید ...
- ۱۷۲ باز جواب گفتی آن کافر جبری آن سنی را که به اسلامش ...
- ۱۷۴ بر سرین داد و داد آید را که چندین علم بر شادی آن جارق ...
- ۱۷۵ گفتی حیرت من از همین را که حسی نیست به اندازدهی است ...
- ۱۷۶ حکایت آن مردی که جاده بر غیب و در غلط میان زمان نشیب ...
- ۱۷۸ فرمودن شده به سر بار دگر که شرح جدی و یوسنین آشکارا ...
- ۱۷۹ حکایت کافری که گفتند در عهد ابابره که مسلمان ...
- ۱۷۹ حکایت آن مردی که در کافری شدن رنگ نهاد ...
- ۱۸۱ حکایت آن که گفت به هر راه که تمسک را تجربه خود بود ...

- حکایت آن امیر که غلام را گفت که می بیار غلام رفت و ... ۱۶۳
- حکایت شیاه دلی که سخت دراز بود و برادرش شیخ اسلام ... ۱۶۴
- رفتن امیر خشم آنرد برای گم شدن راهند ... ۱۶۵
- حکایت مدت کردن فلک سدا شده برآمد را ... ۱۶۶
- انداختن مصطفی خود را از کوه حوری از رحمت دیر ... ۱۶۷
- جواب گفتن امیر به آن شیعیان را و همسایگان راهد را که ... ۱۶۸
- دود بار دست فریاد امیر را بر سبیل و لایه کردن ... ۱۶۹
- باز جواب گفتن امیر ایشان را ... ۱۷۰
- تفسیر این آیت که و ان الذل الاخرة لیس الحيوان لولا ان ... ۱۷۰
- دگر بار استدعی شده از ابا که قبول کار خرد بگو و مشکل ... ۱۷۲
- توشن آن امیری به مهمانخانه و اندیشه های مختلف به مهمانان ... ۱۷۳
- حکایت آن مهمان که در آن خدمت خانه گفت که داران ... ۱۷۳
- تجلیل فکر هر روز به که اندر دل آید به مهمان نو که ... ۱۷۵
- خواجق سلطان امیر را ... ۱۷۶
- وصیت پدر دختر را که خورد را نگه دار تا حامله ... ۱۷۷
- وصف ضعیف دلی و سستی صوفی سایه برورد مجاهد ... ۱۷۸
- تصحیح مبارزان او را که با این دل و زهره که تو داری که از ... ۱۷۹
- حکایت عیاضی رحمه الله که هفتاد غرق کرده بود سینه برهنه ... ۲۰۰
- حکایت آن مجاهد که از همپای سیم هر روز یک درم در ... ۲۰۲
- صفت کردن مرد غناز و نمودن صورت کنیزک مصور در ... ۲۰۳
- ایثار کردن صاحب مرصع آن کنیزک را به خلیفه تا خون ... ۲۰۳
- بشیمان شدن آن سر لشکر از جنایت که کرد و سوگند دادن ... ۲۰۶
- حجت مکران آخرت و بیان ضعف آن حجت زیرا حجت ... ۲۰۷
- آمدن خلیفه نزد آن خیبروی برای جماع ... ۲۰۸
- خنده گرفتن آن کنیزک را از ضعف شهوت خلیفه و قیوت ... ۲۰۸

مقدمه

و به نستعين و عليه توكل و عنده منافع القلوب و صلى الله على خير خلقه محمد و آله
و اصحابه اجمعين

این مجلد پنجم است از دفترهای مشغولی و تعیین معنی در بیان آنکه شریعت همچو
شیع است و به من نماید و بی آنکه شمع به دست آوری، راه رفته نشود و چون در ده
اندی، آن رفتن تر شریعت است؛ و چون رسیدی به مقصود، آن حقیقت است و جهت
این گفته اند که، لزوم تفاوت اختلافی بطلت الشریع، همچنان که من زر شود و نه خود از
اصل زر بود، او را نه علم کیمیا حاجت است که آن شریعت است، و نه خود و در کیمیا
سپیدن، که آن طریقت است؛ چنان که گفته اند: طیب التایلی بعد التوضی و التایلی قبل التوضی
و توك التایلی الوصول الی التمدن مأموم؛ حاصل آنکه شریعت همچو علم کیمیا
امروختن است از استاد یا از کتاب؛ و طریقت استعانت کردن درووها و من زر در کیمیا
مآیدان است؛ و حقیقت زر شدن من کیمیا دانان به علم کیمیا شادند، که در علم این
من دانیم؛ و عمل کنندگان به علم کیمیا شادند که، ما چنین کارها می کنیم؛ و حقیقت
پادگان به حقیقت شادند که، ما زر شدیم و از علم و عمل کیمیا آزاد گشتیم. عشاء الله
کل حرب بما یدیه فرحون، یا منان شریعت، همچو علم طب آموختن است؛ و طریقت
پهیز کردن به موجب طب و داروها خوردن و حقیقت صحیح یافتن اندی و زر از هر دو
دارد شدن، چون آدمی از این حیات میرد، شریعت و طریقت از او منتفع شمرده و حقیقت
مانند، حقیقت اگر دارد، نعره می زند که، یا لیلت قومی یعمون بما غفر لی ربی، و اگر ندارد،
نعره می زند که، یا لیلتی لم اؤت کتابیه و لم ادر ما حسابیه یا لیلتها كانت الذاب، ما اعنی

عَیْنِ مَالِیَّتِهِ هَمَاكَ عَیْنِ سُلْطَانِیَّتِهِ. شَرِیْعَتِ عَلَمِ اسْتِ، طَرِیْقَتِ عَمَلِ اسْتِ، حَقِیْقَتِ الْوَحْدَانِ
 اِلٰی اَللّٰهِ. فَعَسٰی اَنَّكَ یَرْجُوْا اِنْقَاءَ رِیْثِهِ فَنُفَعِّمُكَ عَمَلًا عَالِیًّا وَ لَا تُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رِیْثِهِ اَحَدًا وَ ضَلٰی
 اَللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدًا وَ اٰلِهِ وَ اَصْحَابِهِ وَ عَثَرَتْهُ وَ سَلَّمَ تَسْلِیْمًا.